

Research Paper

Motion Verbs in Surah Najm Based on Thalmy's Cognitive Linguistic Theory

Ali Asvadi¹ , Alireza Ahan kar^{*2} 

¹ Associate Professor of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, asvadi@khu.ac.ir

² Ph.D. student in Arabic language and literature, Kharazmi University, alirezaahankar@khu.ac.ir



10.22080/qhs.2025.5865

Received:

July 6, 2025

Accepted:

September 9, 2025

Available online:

November 12, 2025

Extended Abstract

1. Introduction

The concept of motion is a basic cognitive concept and a dynamic domain of experience. A motion event is a situation in which the periodicity of motion or the continuity of stillness in a place can be recognized. The study of movement events began with Talmy's theory in 1972. Talmy presented his first theory of movement verbs by comparing English with native Californian adverbial languages (Talmy, 1972: 257). In this theory, he considers four main semantic components—body, movement, direction, and context—and two subcomponents—manner and cause of movement—which

are expressed in language by superstructure elements. It should be noted that the superstructure elements include movement, movement verbs, and adverbs, which include prepositions and subordinate clauses (adverbs) (Talmy, 2000: 23). Cognitive semantics plays a prominent role in modern linguistics. Contemporary researchers, including those in the field of Quranic sciences, have also benefited from cognitive semantics to deeply and accurately understand the concepts and overarching themes of the Holy Quran, as well as to examine how it is depicted.

***Corresponding Author:** Alireza Ahan kar

Address: Kharazmi University.

Email: alirezaahankar@khu.ac.ir

2. Research method

In the present study, using a descriptive-analytical method, all words containing the element of movement (verbs and whatever replaces the verb) were identified in 63 verses of Surah Al-Najm, and the types of movements and movement components of these schemas were determined, so that the statistical findings obtained from it were presented in the form of a diagram.

3. Findings

The most frequent verb in the motion of Surah Najm is the transitive verb, especially the directional transitive verb, which plays a central role in the objective depiction of abstract matters. Transitive verbs of movement, by depicting dimensions and directions for any phenomenon, whether concrete or abstract, achieve the believability of the concepts of the verses. These directional movements are more shaped by the content of the verses, which focus on the direct connection between the Prophet and the angel of revelation and the ascension.

Among the most frequent verbs in Surah Najm are static verbs of motion because this motion will lead to stability, and this stability and stability of unwaveringness is something that the Holy Quran pays special attention to. The most frequent static verbs of motion are

related to the verb "kana," which expresses truths.

In view of the eternal power of God, the verbs of transitive movement and local movement of power have also played a role in conveying serious and warning themes to polytheists, deviants, and sinners, where, by the will of God, all matters, including origin, provision, conquest of the stars, destruction, etc., come from His power.

4. Results

The most important results of this study include the high frequency of transitive verbs, especially in the axial direction, in Surah An-Najm, which provides a tangible depiction of divine concepts, particularly the Prophet's relationship with the angel of revelation and his ascension, to help servants better understand these concepts. Another high-frequency verb of motion is the static verb, which conveys stability and unwaveringness in matters of the divine. The power-movement verbs also play a significant role in depicting the eternal power of God, warning the polytheists, making the deviants and the heedless aware of the coming of the Hour, and reminding them of the fate of the people who have perished. In some cases, the positional movements, and in general, the movement elements in the form of a conceptual metaphor, have been very effective in explaining the concepts of this Surah.

References

- The Holy Quran (1398), translated by Mohammad Mahdi Foladvand, Tehran: Payam Adalat.
- The Holy Quran (1384), translated by Mohi al-Din Elahi Qomshahi, Qom: Al-Hadi Institute.

- Abu al-Hasani Cheema, Zahra (1390), "Varieties of Lexical Appearance in Persian Verbs", Persian Literature, Volume 1, Number 6, pp. 101-120.
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1420 AH), Tafsir al-Tahrir wa al-Tanvir,

- known as Tafsir Ibn Ashur. Beirut: Al-Tarikh al-Arabi Institute.
- Ibn Manzur, Abi al-Fadl Jamal al-Din (2002), *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sader.
- Abu Zaid, Nasr Hamad (1380), *The Meaning of the Text: A Research in the Sciences of the Quran*, translated by Morteza Kariminia, Tehran: Tarh Naw Publications.
- Al-Durra, Sheikh Muhammad Ali (1986), *Tafsir al-Quran al-Karim wa l'rabah wa Bayanah*, Beirut: Dar al-Hikmah.
- Al-Farahidi, Khalil bin Ahmad (2003), *Kitab al-Ain*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
- Azkia, Neda, Sasani, Farhad, Afrashi, Azita (2015), "Lexicalization, a framework for explaining non-simple motor verbs in Persian", *Language Studies*, Year 7, Issue 14, pp. 31-57.
- Asvadi, Ali (1400), "A Study of the Imagery of Motor Verbs in the Blessed Surah Al-Shu'ara", *Islamic Texts and Literary Studies*, Year 6, Issue 4, pp. 135-152.
- Barzegarpesh, Kobra, Asoudi, Ali, Mozaffari, Sudabeh (1400), "Cognitive Analysis of the Element of Movement in Surah Al-Kahf Based on Talmud Theory", *Linguistics*, Year 14, Issue 42, pp. 69-95.
- Haqqbin, Farideh (1395), *Linguistics, Religions, Sects and Mysticism*, *Encyclopedia of the Islamic World*, Issue 21, pp. 226-239.

علمی

افعال حرکتی در سوره نجم بر اساس نظریه زبان‌شناسی شناختی تالمی

علی اسودی^۱ ID، علیرضا آهن کار^۲ ID^۱ دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی کرج. (asvadi@khu.ac.ir)^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی کرج. (alirezaahankar@khu.ac.ir)

10.22080/qhs.2025.5865

چکیده

معناشناسی شناختی در زبان‌شناسی نوین، نقش پررنگی را ایفا می‌کند. پژوهشگران معاصر، از جمله محققین حوزه علوم قرآنی نیز در راستای فهم عمیق و دقیق مفاهیم و مضامین بلند قرآن کریم همراه با بررسی نحوه تصویرگری در آن، از معناشناسی شناختی بهره‌مند شده‌اند. از موضوعات مهمی که در معناشناسی شناختی مطرح است، افعال حرکتی می‌باشد. لئونارد تالمی زبان شناس معاصر، برای نخستین بار نظریه افعال حرکتی و چارچوبش را مطرح کرده است. این افعال با عناصر اصلی جزء حرکتی، پیکر، زمینه، مسیر و دو عنصر فرعی شیوه و سبب قابل بررسی هستند. در پژوهش حاضر، افعال حرکتی در سوره نجم با روش توصیفی - تحلیلی بر روی اجزاء حرکتی آیات، همراه با ارائه جداول و داده‌های آماری، مورد بررسی قرار گرفته است. از مهم‌ترین نتایج این پژوهش می‌توان به پربسامد بودن افعال حرکت انتقالی به ویژه جهت محور، در سوره نجم اشاره کرد که بیانگر تصویرگری ملموس مفاهیم الهی به ویژه ارتباط پیامبر با فرشته وحی و معراج ایشان، برای درک بیشتر بندگان از این مفاهیم است. دیگر فعل حرکتی پر بسامد، افعال ایستاست که مؤید ثبات و عدم تزلزل در امور الهی می‌باشد. افعال حرکتی قدرتی نیز در به تصویر کشیدن قدرت لایزال الهی که در تحذیر مشرکان، هوشیار کردن منحرفین و غافلان درباره برپایی قیامت و گوشزد کردن به ایشان در خصوص سرنوشت اقوام به هلاکت رسیده، نقش به سزایی دارند. حرکات موضعی در پاره‌ای موارد و به طور کل اجزاء حرکتی در قالب استعاره مفهومی، بسیار در تبیین مفاهیم این سوره مؤثر واقع شده‌اند.

تاریخ دریافت:

۱۵ تیر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۸ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ انتشار:

۲۱ آبان ۱۴۰۴

کلیدواژه‌ها:

معناشناسی شناختی، افعال حرکتی تالمی، سوره نجم

* نویسنده مسئول: علیرضا آهن کار

آدرس: دانشگاه خوارزمی کرج.

ایمیل: alirezaahankar@khu.ac.ir

۱ مقدمه

قرآن را که خداوند برای بشر فروفرستاده است به روش‌های مختلف مفهوم سازی شده و دانش‌های بسیار جدیدی برای تجزیه و تحلیل متون به وجود آمده که با درک آن‌ها می‌توان منظور گوینده را بهتر فهمید که یکی از این دانش‌ها، زبان شناسی می‌باشد.

«دانش زبان شناسی، علم به دست آوردن شناختی نظام یافته و قاعده‌مند از موضوع زبان در ابعاد، سطوح و جنبه‌های مختلف آن است.» (حق بین، ۱۳۹۵: ۲۲۶). در حقیقت می‌توان گفت که زبان شناسی به عنوان مکتبی جدید در عصر کنونی، به زبان به عنوان وسیله‌ای برای سازماندهی و پردازش و انتقال اطلاعات می‌نگرد (گلغام و یوسفی راد، ۱۳۸۱: ۵۹).

پیام‌های موجود در قرآن کریم در قالب آیه‌ها و سوره‌ها به صورت چند لایه قالب سازی شده است. از این رو درک مفاهیم آن با وجود مفاهیم سهل و آسان نیاز به ژرف نگری و ریزبینی دارد. در واقع ساختار قرآن کریم یکی از موضوعاتی است که لزوم بهره‌مندی از روش‌های جدید را بیشتر نمایان می‌کند (ابو زید، ۲۰۰۲: ۳۳). در این زمینه، علوم جدیدی مانند زبان شناسی شناختی می‌تواند ما را در درک هر چه بهتر مفاهیم قرآنی یاری کند. زبان شناسی شناختی به عنوان یکی از روش‌های جدید، در تشریح تفاوت تعبیرها، توانایی‌های زیادی دارد و نکته‌های ریز نهفته در تعبیرهای قرآنی را با تجزیه و تحلیل شناختی نشان می‌دهد. این دانش، اشتباهات بسیاری از تحلیل‌های ادبی را نشان داده و افق دید مفسر را به جاهایی می‌برد که بدون آن، امکان دسترسی به آن‌ها را نداشت (قائم‌نیا، ۲۰۱۲: ۲۵-۲۶).

یکی از رویکردهای زبان شناسی جدید، زبان شناسی شناختی می‌باشد:

«دانش زبان شناسی شناختی این ادعا را مطرح می‌کند که ساختار زبان انعکاس مستقیم شناخت

است، زبان به طور مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد بلکه ذهن از این‌ها مفهوم سازی ویژه‌ای دارد و زبان، آن مفهوم سازی را نشان می‌دهد، معنا چیزی جز زبان نیست.» (قائم‌نیا، ۱۳۸۶: ۴) زبان شناسی شناختی رویکردی جدید است که در آن، زبان الگوی اندیشه و ویژگی‌های ذهنی انسان را انعکاس می‌دهد (croft & Cruse, 2004: 87). پژوهشگران شناختی با این فرض که ذهن یک دستگاه بازنمایی است، سعی می‌کنند تا نحوه بازنمایی تجربیات انسان از جهان او را در ذهنش توصیف نمایند (لوریا، ۱۳۷۶: ۷). این گرایش محصول و مدیون سه زبان‌شناس مشهور جورج لیکاف، لئونارد تالمی و دیوید لانگاکرا بوده است.

معناشناسی شناختی یک شاخه از مکتب شناختی است که هرگونه فهم و بیان امور انتزاعی در قالب مفاهیم محسوس را کاربردی استعاری تلقی می‌کند. طرحواره‌های تصویری از مهم‌ترین زیرشاخه‌های مطالعات معناشناسی شناختی است که به نظر لیکاف، می‌توانند به عنوان حوزه‌های مبدأ در نگاشت‌های استعاری به کار روند. طرحواره‌های تصویری ریشه در درک جسمی شده ما دارند و عینی هستند (Lakoff, 1978: 245).

مفهوم حرکت از مفاهیم اساسی شناخت به شمار می‌رود و حوزه پویایی از تجربه می‌باشد که در همه زبان‌های دنیا وجود دارد و به صورت‌های مختلفی رمزگذاری می‌شود. رویداد حرکتی موقعیتی است که در آن تناوب حرکت یا تداوم سکون در یک مکان قابل تشخیص باشد. بررسی رویدادهای حرکتی با نظریه تالمی در سال ۱۹۷۲ آغاز شد. تالمی از مقایسه زبان انگلیسی با زبان‌های پیوندی بومی کالیفرنیا، نخستین نظریه خود در پیوند با افعال حرکتی را ارائه کرد (تالمی، ۱۹۷۲: ۲۵۷). وی در این نظریه چهار مؤلفه معنایی اصلی پیکر، حرکت، جهت، زمینه و دو مؤلفه فرعی شیوه و سبب برای حرکت در نظر می‌گیرد که این عناصر معنایی به وسیله عناصر روساخت در زبان نمایان می‌شوند. لازم به ذکر است که عناصر روساخت شامل حرکت،

۲ روش پژوهش

در پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی در ۶۳ آیه سوره نجم، تمامی واژه‌های دربردارنده عنصر حرکت (افعال و هر آنچه جانشین فعل قرار می‌گیرد) شناسایی و نوع حرکت‌ها و مؤلفه‌های حرکتی این طرحواره‌ها مشخص شد تا یافته‌های آماری به دست آمده از آن در قالب نمودار، نمایانگر طبقه‌بندی رده-شناختی تالمی باشد. از میان طرحواره‌های موجود در این سوره، آن دسته از واژگان دارای عنصر حرکت (افعال، اسم مشتق، مصدر و موارد مشابه) که دربردارنده موارد شناختی است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و با تبیین معانی شناختی، معانی زیرین الفاظ و پنهان آیه‌ها مشخص گردید. واژگان تکراری به گونه‌ای که موقعیت‌های متفاوتی را نشان می‌دهند، برآورد شده است و معنای اولیه آن‌ها در نظر گرفته شده است. در برخی از موارد معنای ثانویه در قالب استعاره‌های مفهومی دلالت بر حرکت دارد که ضمن تحلیل به آن اشاره شده است.

۳ پیشینه پژوهش

بررسی افعال حرکتی پس از مطرح شدن توسط تالمی مورد توجه فراوانی قرار گرفت و پژوهشگران بسیاری به بررسی آن در زبان‌ها و حتی گویش‌های مختلف پرداختند. آن‌ها دستاوردهای خود را در قالب نظریه‌ها و دسته‌بندی‌های کلی برای زبان‌های مختلف بیان داشتند. همه این نظریه‌ها نیازمند واکاوی‌های بیشتر به شکل جزئی هستند. در این میان زبان عربی نیز در دسته‌بندی‌های گوناگون انجام شده مورد توجه بوده است که اثبات آن نیازمند پژوهش‌های گسترده در این زبان است. از میان پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه، مظفری و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای افعال حرکتی موجود در سوره یس را برپایه آرای تالمی بررسی کرده‌اند و تصویر روشن‌تری از این سوره با کمک معناشناسی شناختی ارائه کرده‌اند؛ اسودی (۱۴۰۰) نیز در مقاله‌ای به طور خاص سوره مبارکه شعراء را با بررسی تصویرپردازی افعال حرکتی، مورد مطالعه و پژوهش

فعل حرکتی و قمرهاست که قمرها شامل حروف اضافه و بندهای پیرو (قید) می‌باشند (Talmy, 2000: 23).

لئونارد تالمی (talmy, 2000) زبان‌ها را بر اساس نوع قالب‌بندی عناصر مفهومی در روساخت به دو بخش «فعل محور» و «قمر محور» دسته‌بندی می‌کند. بر مبنای باور او، عناصر قمری فعل شکل‌هایی هستند که از جنبه مفهومی در ریشه فعل انجام نشده و به عنوان قمری بر فعل در کنار آن نمایان می‌شوند. به باور او، عناصر قمری یک فعل حرکتی لزوماً جهت نبوده و دیگر عناصر مفهومی نیز این امکان را دارند که قمری بر فعل به شمار بروند. به آن دسته از فعل‌هایی که عنصر معنایی جهت در درون ریشه فعلی آن‌ها جای می‌گیرد، فعل محور می‌گویند (تالمی، ۲۰۰۰: ۲۵-۱۱۷).

گروهی از فعل‌ها، افعال حرکتی می‌باشند که از دیدگاه لئونارد تالمی به وضعیتی گفته می‌شود که دارای حرکت و یا ایستایی بوده و از چهار رویداد اصلی: حرکتی، پیکر، زمینه و مسیر؛ دو رویداد خارجی: شیوه و سبب تشکیل شده است (میرخالقداد و حسومی، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

نکته حائز اهمیت این است که قرآن کریم با به کار بردن افعال حرکتی، موضوعات انتزاعی و اموری را که از ذهن انسان دور است مفهوم سازی می‌نماید. (همان: ۳) لازم به ذکر است که افعال حرکتی با عنایت به نظریه حرکتی تالمی به دو شاخه حرکت انتقالی و حرکت خودشامل تقسیم می‌گردد (همان: ۱۰۸).

با عنایت به موضوع پژوهش حاضر، این مقاله درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. افعال حرکتی در کدام واژه‌ها از سوره نجم به کار رفته است؟

۲. افعال حرکتی چگونه در راستای ترجمه و تفسیر آیات سوره نجم، کارگر واقع شده است؟

حقیقی، جایگاه پیامبر(ص) و... اشاره کند و تصویری حقیقی و خلاقانه ارائه نماید.

۴ افعال حرکتی و اقسام آن

حرکت، از جمله عناصر تصویرپردازی، به شمار می‌رود که در پویایی و زنده کردن تصاویر، بسیار مؤثر می‌باشد و باعث جلوه بیشتر تصاویر می‌گردد؛ زیرا تمامی دنیا بر اساس حرکت و جنب و جوش استوار می‌باشد. جهان با زمینی که می‌چرخد و روز و شب و فصل‌هایی که در گذرند، در حرکت است. از دیدگاه بزرگان و اهل علم حرکت به معنای زندگی و ساکن بودن به معنای مرگ است. (اسودی، ۱۴۰۰: ۱۴۰)

برای درک بهتر و بیشتر افعال حرکتی، می‌توان دسته‌بندی زیر را ارائه کرد (گلفام و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۹):

قرار داده است؛ میرخالق‌داد و همکاران (۱۳۹۸) در پایان‌نامه‌ای به تبیین افعال حرکتی می‌پردازد. وی بیان می‌دارد که افزون بر موقعیت‌های واقعی، به وسیله مفهوم‌سازی، امور غیرممکنی و انتزاعی نیز در سطح شناخت مخاطبان راه یافته است؛ فتاحی‌زاده و حبیبی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای طرحواره حرکتی فعل ذهب در قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده است. وی با وجود رویکرد مناسبی که در بیان نظریه رده-شناسی تالمی برگزیده و مؤلفه‌های حرکتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است ولی از این نظریه در تحلیل شناختی آیات بهره نبرده است. بنابراین، تاکنون پژوهشی در قالب نظریه زبان‌شناسی شناختی تالمی به بررسی افعال حرکتی در سوره نجم نپرداخته است و پژوهش حاضر توانسته با نگاهی متفاوت با استفاده از نظریه تالمی، به عمق مفاهیم الهی در سوره نجم، همچون عدالت‌خواهی، ایمان

نوع حرکت	فعل	جمله شاهد
انتقالی	بالا به پایین	(۱) سیب از درخت به زمین افتاد.
	پایین به بالا	(۲) سربازان پرچم ایران را در میدان صبحگاه برافراشتند.
	راست به چپ / چپ به راست	(۳) علی به خانه رفت.
	چندجهتی	(۴) برای کبوترها گندم پاشیدم.
خودشامل یا موضعی	رفت و برگشتی (نوسانی)	(۵) چقدر دستت را می‌خارانی.
	دورانی (چرخشی)	(۶) صندلی را به سمت میز بچرخان.
	اتساعی (انبساط - انقباضی)	(۷) قلبش به تندی می‌تپید.
	تکانی (جنبیدنی)	(۸) از شدت سرما به خود می‌لرزید.
	پرسه در مکان (بی هدف)	(۹) با بی‌حوصلگی در باغ می‌پلکید.
	ماندن‌ها	(۱۰) سه روز است که اینجا مانده است.
	ماندن	

ه) حرکت انتقالی انعطافی: این فعل‌ها دارای سه شاخص اصلی حرکت، انتقال و انعطاف هستند و شاخص‌هایی دیگر مانند انعطاف، ارتباط حرکت چرخشی با شیء را نیز در برمی‌گیرند و فعل‌هایی مانند انحراف، حَلَّق و دَحْرَج از این دسته افعال می‌باشند.

و) حرکت انتقالی سرعتی: این فعل‌ها از سه شاخص اصلی حرکت، انتقال و سرعت تشکیل شده‌اند اما به طور ویژه شاخص‌هایی دیگر مانند به کارگیری پا، توجه و جدیت، ناگهانی بودن را هم شامل می‌شوند. فعل‌هایی چون جَرَّ و طار از این نوع افعال محسوب می‌شوند.

ز) حرکت انتقالی مکانی: این حرکت به صورت کلی دارای سه مشخصه اصلی حرکت، انتقال و عبور از موضع می‌باشد. جَاوَزَ و رَحَلَّ از این دسته فعل‌ها هستند.

ح) حرکت انتقالی مختص مایعات: این افعال از دو مؤلفه اصلی حرکت و انتقال و چند مؤلفه فرعی با عناوینی همچون حرکت در دریا، حرکت مایعات بر سطح و اضطراب و تداخل ایجاد شده‌اند. به عنوان نمونه به سَبَخَ و سَالَ می‌توان اشاره کرد (همان، ۳۴۵).

۴/۱ فعل‌های حرکت ماضی در قالب

روساخت عربی

فعل حرکت موضعی همیشه دو شاخص اصلی حرکت و موضع را داراست. در این نوع فعل، جا به جایی و طی کردن مسافتی بین مبدأ و مقصد وجود ندارد بلکه انتقال حرکات توسط شخص و یا شیء در مکان خود صورت می‌گیرد. این فعل حرکتی نیز شش زیر مجموعه دارد. در ادامه این تقسیم‌بندی ارائه می‌شود:

الف) حرکت موضعی قدرتی: این فعل در کنار حرکت و موضعیت، مؤلفه قدرت را نیز به همراه دارد. افعالی چون ضغط و صارع از این دسته هستند.

محمد داوود در کتاب خود، تقسیم‌بندی افعال حرکتی را این‌گونه ارائه می‌کند: دو نوع فعل انتقالی و موضعی را برای افعال حرکتی در نظر می‌گیریم و این دو، هر یک شامل زیرشاخه‌هایی هستند (داود، ۲۰۰۲: ۷۰).

۱-۱. فعل‌های حرکت انتقالی در قالب روساخت عربی

دو شاخص حرکت و انتقال تشکیل دهنده افعال حرکت انتقالی هستند (همان، ۷۰).

این فعل‌ها شامل جا به جایی میان مکان‌ها و پیمودن مسافت میان مبدأ و مقصد می‌شوند که محورهای اصلی می‌باشند. هشت زیر شاخه دارند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) حرکت انتقالی مطلق: این فعل‌ها در کنار حرکت و جا به جایی، شامل قدم برداشتن، خوشحالی و نشاط، حرکت شبانه و دویدن به دنبال هم می‌باشد. مثال: لَعِبَ.

ب) حرکت انتقالی افقی: این فعل‌ها چهار محور حرکت، جا به جایی، رفت و آمد دارد. در کنار این موارد، میزان غایب بودن، نزدیک بودن مسافت، سرعت و قدرت را هم به همراه دارند. مثال: سَافَرَ، ذَهَبَ و

ج) حرکت انتقالی جهت محور: این فعل‌ها سه شاخص اصلی حرکت، انتقال و جهت محور دارند، اما شاخص‌هایی دیگر نظیر ثبات شیء بعد از حرکت محور، سختی حرکت، اهمیت شیء به حرکت درآمده، حرکت و پی در پی بودن حرکت، را می‌توان در کنار شاخص‌های اصلی ذکر کرد. این فعل‌ها دو محور بالا و پایین دارند. به عنوان مثال فعل رَفَعَ.

د) حرکت انتقالی قدرتی: این فعل‌ها از سه شاخص اصلی حرکت، انتقال و قدرت تشکیل می‌شوند، شاخص‌های دیگری همچون به بالا انداختن و سرعت را نیز به همراه خود دارند که می‌توان از میان‌شان افعال زیر را نام برد: دَفَعَ، رَمَى، شَدَّ.

ارتباط بی‌واسطه پیامبر(ص) و جبرئیل را مطرح می‌کند و اشاره دارد که پیامبر(ص)، خلاف وحی سخنی را از خود نمی‌گوید؛ در سوره نجم به معراج پیامبر(ص) اشاره شده است و پاره‌ای از آن با عبارت-های کوتاه و پرمعنا توصیف شده‌اند که این توصیف-ها ارتباط مستقیمی با وحی دارد. سپس به نکوهش خرافات مشرکین در زمینه بت‌ها و عبادت فرشتگان پرداخته و آن‌ها را سخت نکوهیده و از پرستش آن‌ها برحذر می‌دارد و با استدلال قوی این مسأله را اثبات می‌کند. در بخش دیگر راه توبه را برای منحرفین و گنهکاران باز می‌کند و به آن‌ها خبر از مغفرت وسیع می‌دهد. تأکید می‌کند که هر کس مسؤول اعمال خود است و هیچکس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. به منظور تکمیل اهداف، در بخش دیگری از سوره، جوانبی از مسأله معاد را بیان کرده و از آنچه در نشأت دنیا وجود دارد دلیل روشنی برای این مسأله ارائه می‌دهد. همچنین به سرنوشت اقوام گذشته که با حق و حقیقت دشمنی داشتند (مانند اقوام عاد و ثمود و نوح و لوط) اشاره می‌کند تا افراد غافل و بی‌خبر را از این مسیر بیدار کند؛ نهایتاً بخش پایانی سوره، امر به سجده و عبادت پروردگار را در برمی‌گیرد. در رابطه با ویژگی‌های این سوره باید گفت که آیه‌های کوتاه و آهنگ خاص‌شان علاوه بر عمق‌بخشیدن به مضامین، جان‌ها را بیدار می‌کند و روح را به پرواز درمی‌آورد. نام این سوره با توجه به نخستین آیه‌اش، «نجم» نهاده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۸۳-۴۸۴).

۶ افعال حرکتی موجود در سوره نجم

۶/۱ افعال حرکتی ایستا

«ذو مِرَّةٍ قَاسِتَوِی» (نجم/۶) «سروش» «نیرومندی که (مسلط) درایستاد.»

«الاستِوَاءُ الْإِقْبَالِ عَلَى الشَّيْءِ. اسْتَوَى عَلَى ظَهْرٍ دَابَّتِهِ أَيْ اسْتَقَرَّ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲، ج ۱۴: ۴۱۴).

ب) حرکت موضعی احتکاکی: این افعال علاوه بر شاخص‌های اصلی چون حرکت و موضعیت و احتکاک با شاخص‌های فرعی مانند قدرت، ضعف و آرامش نیز همراه هستند. در این افعال دو شیء با یکدیگر تماس برقرار می‌کنند. افعالی چون حَكَّ، مَسَّ و مَرَّ از این دسته هستند.

ج) حرکت موضعی لرزشی: این فعل‌ها افزون بر شاخص‌های اصلی حرکت و موضعیت و لرزش از شاخص‌های فرعی چون قدرت، سرعت، ضعف و حس شاد ساخته شده‌اند. ارتعش از جمله این فعل-هاست.

د) حرکت موضعی اعضای بدن: سه شاخص اصلی حرکت و موضعیت و همراه شدن با حرکت دست، تشکیل‌دهنده این فعل‌ها هستند و عامل محور حرکت، اعضای صورت می‌باشد. صفق و أشار از نمونه‌های این فعل‌ها هستند.

ه) حرکت موضعی مختص مایعات: این فعل‌ها به مایعات اختصاص دارند و حرکت و موضعیت و ویژه مایع بودن شاخص‌های اصلی آن محسوب می‌شوند. فعل‌های فار و غمس را می‌توان نمونه‌ای برای حرکت موضعی مختص مایعات دانست.

و) حرکت موضعی مطلق: حرکت و موضعیت دو مؤلفه اصلی این نوع حرکت به شمار می‌روند و افعالی چون ثنی در این گروه قرار دارند (داود، ۲۰۰۲: ۵۵۷).

۵ شمای کلی سوره نجم

سوره مبارکه نجم با ۶۲ آیه در مکه نازل شده است. در این سوره با توجه به مکی بودن آن، مباحث اعتقادی نبوت و معاد مطرح شده است. بیداری کافران در این سوره با تهدید و بیم‌دادن‌های پیاپی صورت می‌گیرد.

مضمون این سوره به اختصار در هفت مورد بیان می‌شود:

ابتدای سوره با قسمی که پر از معانی عمیق و مضامین بلند است، شروع شده و موضوع وحی و

«هَوَى : سَقَطَ مِنْ فَوْقَ إِلَى أَسْفَلِ» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۵ : ۳۷۱).

فعل هَوَى به معنای فرود آمد که در این کلمه افتادن از بالا به پایین مد نظر است، به عنوان یک فعل حرکتی جهت محور به کار رفته است تا نحوه سقوط اختر با ترسیم جهت بالا به پایین همراه با رعب و وحشت برای شاهدان، جلوه‌گر شود.

«إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (نجم/۴) «این سخن به جز وحیی که وحی می‌شود نیست.»

«وَحْيٍ: قُصِرَ الْوَحْيُ لِلْإِلَهَامِ، وَيَكُونُ لِلْأَمْرِ، وَيَكُونُ لِلْإِشَارَةِ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۵ : ۳۸۰).

وحی در این آیه فعل حرکتی جهت محور است چرا که یک نوع سنگینی به هنگام نزول وحی بر پیامبر وارد می‌شد ضمن اینکه وحی با نزول که خود مؤید حرکت است، همراه می‌باشد.

«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» (نجم/۸) «سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد.»

«التَّذَلَّى: النُّزُولُ مِنَ الْعُلُوِّ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۴ : ۲۶۷).

فعل دَنَا فعلی است با حرکت انتقالی افقی که در ادامه توضیح آن در افعال حرکت انتقالی افقی خواهد آمد. و تدَلَّى فعلی است با حرکت انتقالی جهت محور چون با توجه به معنای لغوی‌اش بیانگر نزول و امتداد به جهت پایین است که نزدیکی فرشته وحی و پیامبر را تشریح می‌کند.

«فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى» (نجم/۱۰) «آنگاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود.»

فعل أَوْحَى همانطور که در آیات قبل هم عنوان شد، حرکت انتقالی جهت محور می‌باشد. این حالت اگر با کلمه ابلاغ یا ارسال ذکر می‌شد، بار معنایی خاصی که کلمه أَوْحَى داشت افاده نمی‌کرد. آن حالتی که با الهام کردن و اشارت همراه است.

«وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى» (نجم/۱۳) «و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است.»

فعل استوی به معنای استَقَرَّ، در این آیه فعلی است با حرکت ایستای شیوه محور و قدرتی که قدرت در آن از اِشراف و تسلط فرشته وحی استنباط می‌شود. سروشی که اِشراف و قدرت فوق العاده خود را از خداوند دریافت کرده است.

در خصوص فعل کَانَ، این فعل به صورت ظاهر و یا محذوف و یا با حروف مشبیه بالفعل افاده معنا کرده است که از هر یک مواردی آورده شده است:

«فَكَانَ قَابٌ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم/۹) «تا فاصله-اش به قدر (به طول) دو (انتهای) کمان یا نزدیکتر شد.»

«كَانَ يَكُونُ كَوْنًا أَيْ وَجَدَ وَاسْتَقَرَّ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۳ : ۳۶۶).

فعل کَانَ در این آیه فعل حرکتی ایستای شیوه-محور است که بیانگر میزان فاصله فرشته الهی با پیامبر است که با طرحواره جمعی قاب قوسین و أدنی تصویرگری صورت گرفته است و فعل کَانَ اینجا ثبات در آن فاصله و حالت را نشان می‌دهد.

«أَلَيْكُمُ الذِّكْرُ وَلِئِ الْاُنْثَى» (نجم/۲۱) «آیا (به خیالتان) برای شما پسر است و برای او دختر؟»

فعل کَانَ به عنوان فعل حرکتی ایستا در این جمله وجود دارد که در لفظ محذوف است. این ایستا بودن ثبات در اندیشه ناقص مخلوق (انسان) و عدم درک ظرافت‌های خلقت را جلوه‌گر می‌شود.

«وَأُنْزِلَتْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى» (نجم/۴۲) «و اینکه پایان (کار) به سوی اوست.»

فعل کَانَ محذوف، فعل حرکتی ایستاست که بیانگر ثبوت است. در ابتدا حرکت انسان آغاز شده و در پایان به خدا ختم می‌شود. ضمناً در کاربرد آن با اسم و خبرش به نوعی کَانَ که فعل حرکتی ایستاست به کار رفته است.

۶،۲ افعال حرکت انتقالی جهت محور

«وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى» (نجم/۱) «سوگند به اختر (قرآن) چون فرود می‌آید.»

«عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» (نجم/۱۴) «نزد سدر المنتهی».

«رَأَى: الرُّؤْيَا بِالْعَيْنِ» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۴: ۲۹۱).

در آیه ۱۳ رأی را ملاقات کرد در نظر می‌گیریم پس نوعی رفتن و آمدن آن هم به سمت بالا چون معراج را در نظر دارد، اتفاق افتاده و می‌توان این فعل را فعل حرکت انتقالی جهت محور و آیه ۱۴ را نیز زمینه این فعل حرکتی دانست. این برداشت با عنایت به کلمه «نَزَلَتْ» صورت می‌گیرد که در جهتی بودن رأی مؤثر واقع گشته است. ضمن اینکه مؤید «دنا فتدلی» است.

در آیه ۱۵ زمینه را واضح‌تر با تصویرگری دقیقی ارائه می‌دهد:

«عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» (نجم/۱۵) «در همان‌جا که جَنَّةُ الْمَأْوَى است».

«إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى» (نجم/۱۶) «آنگاه که درخت سدر را آنچه پوشیده بود، پوشیده بود».

«غَشَا: الْغِشَاءُ: الْغِطَاءُ. غَشَّيْتُ الشَّيْءَ تَغْشِيَةً إِذَا غَطَّيْتَهُ» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۵: ۱۲۶).

در فعل یغشی که معنای پوشیده شدن را دارد، پوشش دادن از ابعاد و جهات مختلفی ایجاد می‌شود بنابراین این فعل هم از نوع حرکت انتقالی جهت محور مد نظر است. این تصویرگری بیانگر قدرت لایزال الهی در خلق چنین موجود(درختی) است که بشر را حیرت‌زده می‌کند و او را در برابر تابلوی زیبای خلقت انگشت به دهان می‌کند.

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعٌ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى» (نجم/۳۲) «آنان که از گناهان بزرگ جز لغزش‌های کوچک خودداری می‌ورزند پروردگارت (نسبت به آنها) فراخ آمرزش است. وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان‌گاه که در شکم‌های مادرانتان (در زهدان) نهفته

بودید به (حال) شما دانانتر است پس خودتان را پاک شمارید. او به (حال) کسی که پرهیزکاری نموده دانانتر است».

«وَسِعَ الشَّيْءُ الشَّيْءَ: لَمْ يَضِقْ عَنْهُ» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۸: ۳۹۳).

اسم فاعِلِ واسع بیانگر حرکت انتقالی جهت-محور در تمام جهات است ضمن اینکه این اسم در کنار فعل أَنْشَأَ مِنَ الْأَرْضِ با طرحواره حجمی، به خوبی تصویرگری کرده‌اند. این نکته حائز اهمیت است که برای مفهوم انتزاعی مغفرت، یک جزء حرکتی به کار رفته است که آن را در قالب استعاره مفهومی جهتی می‌بینیم ضمن اینکه در صفحات قبل اشاره شد که كَانْ محذوف در فی بطون هم فعل حرکتی ایستاست.

«وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى» (نجم/۳۴) «و اندکی بخشید و (از باقی) امتناع ورزید».

الإِعْطَاءُ وَالْمُعْطَاةُ جَمِيعًا: الْمُنَاوَلَةُ، وَقَدْ أَعْطَاهُ الشَّيْءَ. وَعَطَوْتُ الشَّيْءَ: تَنَاوَلْتَهُ بِالْيَدِ. وَالْمُعْطَاةُ: الْمُنَاوَلَةُ» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۵: ۶۹).

فعل أعطى فعل حرکت انتقالی جهت محور است که در کنار فعل أكدی که فعل حرکت موضعی قدرتی می‌باشد، به خوبی افاده معنا کرده است.

«فَعَفَّيْنَاهَا مَا غَشَّيْ» (نجم/۵۴) «پوشاند بر آن (دو شهر، از باران گوگردی) آنچه را پوشاند».

«غَشَا: الْغِشَاءُ: الْغِطَاءُ. غَشَّيْتُ الشَّيْءَ تَغْشِيَةً إِذَا غَطَّيْتَهُ» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۵: ۱۲۶).

درباره فعل غَشَّيْ چون پوشاندن در ابعاد و جهاتی (چندگانه) صورت می‌پذیرد، بنابراین حرکت انتقالی جهت محور محسوب می‌شود.

«فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا» (نجم/۶۲) «پس خدا را سجدہ کنید و بپرستید».

«سَجَدَ يَسْجُدُ سُجُودًا وَضَعَ جَبْهَتَهُ بِالْأَرْضِ» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۳: ۲۰۴).

«بِكَ: الْبُكَاءُ يُقْصَرُ وَيُمَدُّ. مَنْ قَصَرَهُ ذَهَبَ بِهِ إِلَى مَعْنَى الْحُزْنِ، وَمَنْ مَدَّهُ ذَهَبَ بِهِ إِلَى مَعْنَى الصَّوْتِ.» (همان، ج ۱۴: ۸۲).

«الْمَوْتُ وَالْمَوْتَانُ ضِدُّ الْحَيَاةِ. حَيَا: الْحَيَاةُ: نَقِيضُ الْمَوْتِ.» (همان، ج ۲: ۲۱۱).

در فعل‌های أَضْحَكَ، أَبْكَى، أَمَاتَ و أَحْيَى به جهت اینکه فاعل الله است این فعل‌ها جنبه حرکت انتقالی قدرتی پیدا کرده‌اند به این جهت که خداوند این افعال حرکتی را به جسم و روح انسان همراه قدرت خود، انتقال داده است. این انتقال با قدرتی صورت پذیرفته که خارج از توان بشر است. خلق خنده و گریه که علاوه بر ارتباط با سیستم عصبی انسان، در چهره و حالت‌های رفتاری نیز هویدا هستند نیاز به قدرتی فوق بشری دارد. در حالی که میراندن و زنده کردن نیز که با گرفتن روح و برگرداندن آن، همراه است، تنها از قدرت خداوند برمی‌آید.

«وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى» (نجم/۴۸) «و هم اوست که (شما را) بی‌نیاز کرد و سرمایه بخشید.»

«الْغَنَى: هُوَ الَّذِي لَا يَخْتِاجُ إِلَى أَحَدٍ فِي شَيْءٍ وَكُلُّ أَحَدٍ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ. الْغِنَى، مَقْصُورٌ، ضِدُّ الْفَقْرِ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۵: ۱۳۵).

«أَقْنَانِي الشَّيْءُ: أَمَكَّنَنِي وَدَنَا مِنِّي. وَأَقْنَاهُ أَيَّ أَعْطَاهُ مَا يَسْكُنُ إِلَيْهِ. وَفِي التَّنْزِيلِ: وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى» (همان: ۲۰۲)

فعل‌های أَغْنَى و أَقْنَى بیانگر حرکت انتقالی جهت محور و قدرتی هستند که قدرت خداوند در بی‌نیاز کردن و سرمایه بخشیدن این حرکت انتقالی را شکل داده است. بی‌نیاز بودن ارتباطی مستقیم با دارا بودن دارد از این رو خداوند در عین حال که نیازهای مخلوقش را برطرف می‌کند، او را غرق در سرمایه‌هایش می‌سازد. این مهم به لطف وجود قدرتی عظیم بستگی دارد.

«وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى» (نجم/۵۰) «و هم اوست که عادیان قدیم را هلاک کرد.»

اسجُدوا فعل حرکت انتقالی جهت محور است که تصویر دقیق پرستش خداوند را در قالب فعل امر جلوه‌گر شده است. این فعل حرکتی که در قالب امر به کار رفته پس از بیان قدرت خداوند تبارک و تعالی و با هدف ارشاد به تَوَسُّل به خداوند، به کار رفته است.

۶٫۳ افعال حرکت انتقالی قدرتی

«إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (نجم/۲۳) «(این بتان) جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نام-گذاری کرده‌اید و خدا بر (حقانیت) آن‌ها هیچ دلیلی نفرستاده است. (آنان) جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند با آنکه قطعاً از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است.»

«جِئَا: الْمَجِيءُ: الْإِتْيَانُ. جَاءَ جِئًا وَمَجِيئًا.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱: ۵۱).

فعل جَاءَ فعلی است با حرکت انتقالی که در حالت عادی و جملات ساده حرکت انتقالی افقی را دارد منتها چون اینجا هدایت از جانب نیرویی توانمند یعنی خداوند عرضه شده است می‌توان آن را فعل حرکت انتقالی قدرتی دانست. ضمن اینکه استعاره‌ای مفهومی از نوع هستی‌شناختی به زیباترین شکل جلوه‌گر شده است. اینکه هدایت به موجودی تشبیه شده است که جزء حرکتی آمدن بر روی آن واقع شده است.

«وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكَى» (نجم/۴۳) «و هم اوست که می‌خنداند و می‌گریاند.»

«وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَى» (نجم/۴۴) «و هم اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند.»

«الضَّوْاجِكُ: الْأَسْنَانُ الَّتِي تَظْهَرُ عِنْدَ التَّبَسُّمِ. الضَّحِكُ: ظُهُورُ التَّنَائِيَا مِنَ الْفَرَحِ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۰: ۴۵۹).

تصویری را در ذهن مخاطب خلق می‌کند که بیانگر نحوه سیر إلى الله در مسیری درست و مستقیم و جایگاه خاص پیامبر(ص) است.

«إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاءُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (نجم/۲۳) «(این بتان) جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدران‌تان نام‌گذاری کرده‌اید و خدا بر (حقانیت) آن‌ها هیچ دلیلی نفرستاده است. (آنان) جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند با آنکه قطعاً از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است.»

«جِيَاءُ: الْمَجِيءُ: الْإِتْيَانُ. جَاءَ جَيْئًا وَمَجِيئًا.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج: ۱، ۵۱). همان‌طور که در صفحات قبل اشاره شد، فعل جَاءَ فعلی است با حرکت انتقالی که در حالت عادی و جملات ساده حرکت انتقالی افقی (در خطی ممتد) را دارد. اینجا هدایت از جانب نیرویی مقتدر و توانمند یعنی خداوند عرضه شده است می‌توان آن را فعل حرکت انتقالی قدرتی (اعمال توان) دانست. ضمن اینکه استعاره‌ای مفهوم از نوع هستی‌شناختی به زیباترین شکل جلوه‌گر شده است. اینکه هدایت به موجودی تشبیه شده است که جزء حرکتی آمدن بر روی آن واقع شده است. با این تفاسیر، این مطلب و این آیه ذیل عنوان افعال حرکتی قدرتی نیز آمد.

«وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم/۲۸) «و ایشان را به این (کار) معرفتی نیست. جز گمان (خود) را پیروی نمی‌کنند و در واقع گمان در (وصول به) حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند.»

«تَبِعَ: تَبَعَ الشَّيْءُ تَبْعًا وَتَبَاعًا فِي الْأَفْعَالِ وَتَبِعْتُ الشَّيْءَ تَبِيعًا: سِرْتُ فِي إِثْرِهِ. تَبِعَهُ تَبْعًا وَاتَّبَعَهُ: مَرَّ بِهِ فَمَضَى مَعَهُ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج: ۸، ۲۷).

يَتَّبِعُونَ فعل حرکتی انتقالی افقی است و با عنایت به اینکه تبعیت و پیروی در امور عینی است که به امری انتزاعی (گمان کردن) نسبت داده شده است، شاهد استعاره مفهومی هستی‌شناختی نیز

«الْهَلَكُ وَالْهَلَكُ أَوْ الْمُلْكُ وَالْمَلْكُ؛ هَلَكَ يَهْلِكُ هُلُكًا وَهَلَاكًا: مَاتَ. الْهَلَكُ، بِالتَّحْرِيكِ: الشَّيْءُ الَّذِي يَهْوَى وَيَسْقُطُ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج: ۱۰، ۵۰۳).

فعل أَهْلَكَ به معنای به هلاکت رساندن، حرکت انتقالی جهت محوری است که می‌توان همزمان، به قدرتی بودن این فعل حرکتی با توجه به نیرومندی خداوند اشاره کرد. همان‌طور که خداوند با اقتدار می‌میراند و زنده می‌کند، می‌تواند اقوام کافر را به هر طریق ممکن نیست و نابود کند.

«وَ الْمُؤْتَفِكَةُ أَهْوَى» (نجم/۵۳) «و شهرهای زیر و رو شونده را فروافکند.»

«الْمُؤْتَفِكَاتُ: مَدَائِنُ لُوطٍ، عَلَى نَبِيِّنَا وَعَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِانْقِلَابِهَا بِالْخَسْفِ. قَالَ تَعَالَى: وَ الْمُؤْتَفِكَةُ أَهْوَى.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج: ۱۰، ۳۹۱).

«هَوَى، بِالْفَتْحِ، يَهْوِي هَوِيًّا وَهَوِيًّا وَهَوِيًّا وَانْهَوَى: سَقَطَ مِنْ فَوْقٍ إِلَى أَسْفَلٍ، وَأَهْوَاهُ هُوَ. يُقَالُ: أَهْوَيْتُهُ إِذَا أَلْقَيْتُهُ مِنْ فَوْقٍ. وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ الْمُؤْتَفِكَةُ أَهْوَى.» (همان، ج: ۱۵، ۳۷۱).

در این آیه الْمُؤْتَفِكَةُ دارای فعل حرکت انتقالی قدرتی است و اهوی نیز فعل حرکت انتقالی جهت محور و قدرتی است قدرتی بودن این فعل به اراده و قدرت بی بدیل الهی برمی‌گردد که شهرها را فروافکنده است.

۶٫۴ افعال حرکت انتقالی افقی

«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» (نجم/۸) «سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد.»

«دَنَا: دَنَا الشَّيْءُ مِنَ الشَّيْءِ دُنُوًّا وَدَنَاوَةً: قَرَّبَ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج: ۱۴، ۲۷۱).

فعل دَنَا فعلی است با حرکت انتقالی افقی به این جهت که نزدیک شدن، یک حرکت را در خطی افقی نشان می‌دهد و تدَلَّى فعلی است با حرکت انتقالی جهت محور که پیشتر درباره این فعل توضیح داده شد. این نزدیک و نزدیک‌تر شدن،

فعل تَوَلَّى فعل حرکت انتقالی افقی در قالب استعاره مفهومی است که پیشتر توضیح داده شد.

«أَزِفَتْ الْآزِفَةُ» (نجم/۵۷) «نزدیک گشت قیامت.»

«أَزَفَ: أَزَفَ يَأْزِفُ أَزْفًا وَأَزُوفًا: اقْتَرَبَ. وَكُلُّ شَيْءٍ اقْتَرَبَ، فَقَدْ أَزَفَ أَزْفًا أَيْ دَنَا وَأَفَدَ. وَالْآزِفَةُ الْقِيَامَةُ لِقُرْبِهَا وَإِنْ اسْتَبْعَدَ النَّاسُ مَدَاهَا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَزِفَتْ الْآزِفَةُ؛ يَعْنِي الْقِيَامَةُ، أَيْ دَنَتْ الْقِيَامَةُ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۹: ۴).

أَزَفَتْ و الْآزِفَةُ هر دو با توجه به معنای نزدیک شدن، دارای حرکت انتقالی افقی هستند که در قالب استعاره مفهومی هستی شناختی است که قیامت به عنوان حوزه مقصد، به مثابه جاننداری (حوزه مبدأ) در نظر گرفته شده است که نزدیک می شود.

۶/۵ افعال حرکت موضعی اعضای بدن

«أَفْتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى» (نجم/۱۲) «آیا در آنچه دیده است با او جدال می کنید؟»

«لَا يُمَارِي: لَا يُدَافِعُ عَنِ الْحَقِّ وَلَا يُرَدِّدُ الْكَلَامَ. وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَفْتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى؛ مَعْنَاهُ أَفْتَجَادُلُونَهُ فِي أَنَّهُ رَأَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِقَلْبِهِ وَأَنَّهُ رَأَى الْكُبْرَى مِنْ آيَاتِهِ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۴: ۲۷۸).

فعل ثَمَارُونَ به معنای مجادله می کنید با توجه به اینکه از سه شاخص اصلی حرکت و موضعیت و همراه شدن با حرکت دست تشکیل یافته است و محور حرکت با اعضای صورت شکل گرفته، فعل حرکتی موضعی اعضای بدن است.

«وَيَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ» (نجم/۶۰) «و می خندید و نمی گریید.»

«الضَّوْاحِكُ: الْأَسْنَانُ الَّتِي تَظْهَرُ عِنْدَ التَّبَسُّمِ. الضَّحْكُ: ظُهُورُ الثَّنَائَا مِنَ الْفَرَحِ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۳: ۴۵۹).

در این آیه تَضَحَّكَوْنَ فعل حرکت موضعی اعضای بدن است که خداوند در این آیه نحوه غفلت و

هستیم که این فعل حرکتی مصداقی از این استعاره می باشد.

«فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (نجم/۲۹) «پس از هرکس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نبوده است، روی برتاب.»

«وَلَّى الشَّيْءُ وَتَوَلَّى: أَدْبَرَ. وَوَلَّى عَنْهُ: أَعْرَضَ عَنْهُ أَوْ نَأَى.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۵: ۴۱۴).

فعل تَوَلَّى با توجه به اینکه در معنای ظاهری به معنای روی برتافت است، فعلی حرکت انتقالی افقی است منتها در این آیه این فعل حرکتی در قالب یک استعاره مفهومی به کار رفته است زیرا غافلان از ذکر و یاد خدا رویگردانی می کنند. گویی یاد خدا موجودی فرض شده که از آن موجود و پدیده رویگردانی صورت می پذیرد.

«ذَلِكَ مَبْلُغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى» (نجم/۳۰) «این منتهای دانش آنان است. پروردگار تو، خود به (حال) کسی که از راه او منحرف شده دانانتر و او به کسی که راه یافته (نیز) آگاهتر است.»

«ضَلُّ: الضَّلَالُ وَالضَّلَالَةُ: ضِدُّ الْهُدَى وَالرَّشَادِ. تَقُولُ لِلشَّيْءِ الزَّائِلِ عَنْ مَوْضِعِهِ: قَدْ أَضَلَّاهُ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۱: ۳۹۰).

«الْهُدَى ضِدُّ الضَّلَالِ وَهُوَ الرَّشَادُ. هَدَاهُ لِلطَّرِيقِ وَإِلَى الطَّرِيقِ هِدَايَةً وَهَدَاهُ يَهْدِيهِ هِدَايَةً إِذَا دَلَّاهُ عَلَى الطَّرِيقِ.» (همان، ج ۱۵: ۳۵۳)

ضَلَّ و اهتدی که گمراهی از راه راست و هدایت یافتن به آن مسیر را بیان می کنند افعال حرکت انتقالی افقی محسوب می شوند. این برداشت با در نظر گرفتن عَنْ سَبِيلِهِ صورت می گیرد. به گونه ای که یک طرحواره تصویری حرکتی را شاهد هستیم.

«أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى» (نجم/۳۳) «پس آیا آن کسی را که (از جهاد) روی برتافت را دیدی؟»

«وَلَّى الشَّيْءُ وَتَوَلَّى: أَدْبَرَ. وَوَلَّى عَنْهُ: أَعْرَضَ عَنْهُ أَوْ نَأَى.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۵: ۴۱۴).

۶،۸ افعال حرکت خودشامل

«وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ أَطْغَى» (نجم/۵۲) «و پیشتر (از همه آنها) قوم نوح را، زیرا که آنان ستمگرتتر و سرکش‌تر بودند.»

«طَغَى يَطْغَى طَغْيًا وَطَغَوْ يَطْغَو طُغْيَانًا جَاوَزَ الْقَدْرَ وَارْتَفَعَ وَغَلَا فِي الْكُفْرِ. طَغَى الْمَاءُ وَالْبَحْرُ: ارْتَفَعَ وَغَلَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَاخْتَرَقَهُ. كُلُّ شَيْءٍ جَاوَزَ الْقَدْرَ فَقَدْ طَغَى كَمَا طَغَى الْمَاءُ عَلَى قَوْمِ نُوحٍ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۵: ۷)

گفته شد که كانوا فعل حرکتی ایستاست و در اُطغَى، به عنوان فعل خود شامل، پیکر در فضای (زمینه) مایعات حرکت می‌کند ضمن اینکه این فعل شیوه محور و جهت محور نیز هست. نکته تأمل‌برانگیز این است که طغیان صرفاً اختصاص به مایعات ندارد و هر آنچه از حد بگذرد را شامل می‌شود اما طغیان قوم نوح با طغیان آب و غرق شدنشان پاسخ داده شده است.

سایر آیات به دلیل اینکه دارای افعال منطقی و استدلال محور یا افعالی منفی هستند، فعل حرکتی را در بر ندارند. ضمن اینکه برخی از آیات به طور کلی فاقد فعل یا جزء حرکتی هستند.

۷ افعال حرکتی سوره نجم در قالب جدول آمار

تمسخر کافران را با این فعل و فعل لاتبکون به تصویر کشیده است منتها به جهت منفی بودن لاتبکون نمی‌توان این فعل را حرکتی دانست.

۶،۶ افعال حرکت انتقالی مختص

مایعات

«مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنِي» «از نطفه‌ای چون فرو ریخته شود.» (نجم/۴۶)

«الْمَنِيَّ، مَشَدَّد: مَاءَ الرَّجُلِ. فِي التَّنْزِيلِ الْعَزِيزِ: مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۵: ۲۹۳).

فعل حرکتی تُمْنِي بیانگر حرکت انتقالی مختص مایعات است که خداوند با هنرمندی تمام نحوه خلقت انسان را از یک مایع به تصویر کشیده است.

۶،۷ افعال حرکت موضعی قدرتی

«وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى» (نجم/۳۴) «و اندکی بخشید و (از باقی) امتناع ورزید.»

«كَدَى الرَّجُلُ يَكْدِي وَأَكْدَى: قَلَّلَ عَطَاءَهُ، وَقِيلَ: بَخِلَ. وَفِي التَّنْزِيلِ الْعَزِيزِ: وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى. قِيلَ أَيْ وَقَطَعَ الْقَلِيلَ.» (ابن منظور، ۲۰۰۲م، ج ۱۵: ۲۱۶).

درباره أعطی پیشتر گفته شد که این فعل، فعل حرکت انتقالی جهت محور است و موضوع اصلی اُکدی است که فعل حرکت موضعی قدرتی می‌باشد که شخص مال خود را سفت و سخت چسبیده و بخالت و خساست می‌ورزد.

حرکت ایستا
آیه ۶ : استوی
آیه ۹ : کَانَ
آیه ۲۱ : کَانَ
آیه ۲۴ : کَانَ
آیه ۲۵ : کَانَ
آیه ۳۱ : کَانَ
آیه ۳۲ : کَانَ
آیه ۳۵ : کَانَ
آیه ۴۲ : کَانَ
آیه ۴۷ : کَانَ
آیه ۴۹ : کَانَ
آیه ۵۲ : کانوا

حرکت انتقالی جهت محور
آیه ۱ : هَوَى
آیه ۴ : یوحى
آیه ۸ : تَدَلَّى
آیه ۱۰ : أَوْحَى
آیه ۱۳ : رَأَى
آیه ۱۶ : يَغْشَى
آیه ۳۲ : وَاسِعَ
آیه ۳۴ : أَعْطَى
آیه ۴۸ : أَغْنَى / أَقْنَى
آیه ۵۰ : أَهْلَكَ
آیه ۵۳ : أَهْوَى
آیه ۵۴ : عَشَّى
آیه ۶۲ : أَسْجُدُوا

حرکت انتقالی قدرتی
آیه ۲۳ : جَاءَ
آیه ۴۳ : أَضْحَكَ / أَبْكَى
آیه ۴۴ : أَمَاتَ / أَحْيَى
آیه ۴۸ : أَغْنَى / أَقْنَى
آیه ۵۰ : أَهْلَكَ
آیه ۵۳ : الْمُؤْتَفِكَةَ / أَهْوَى

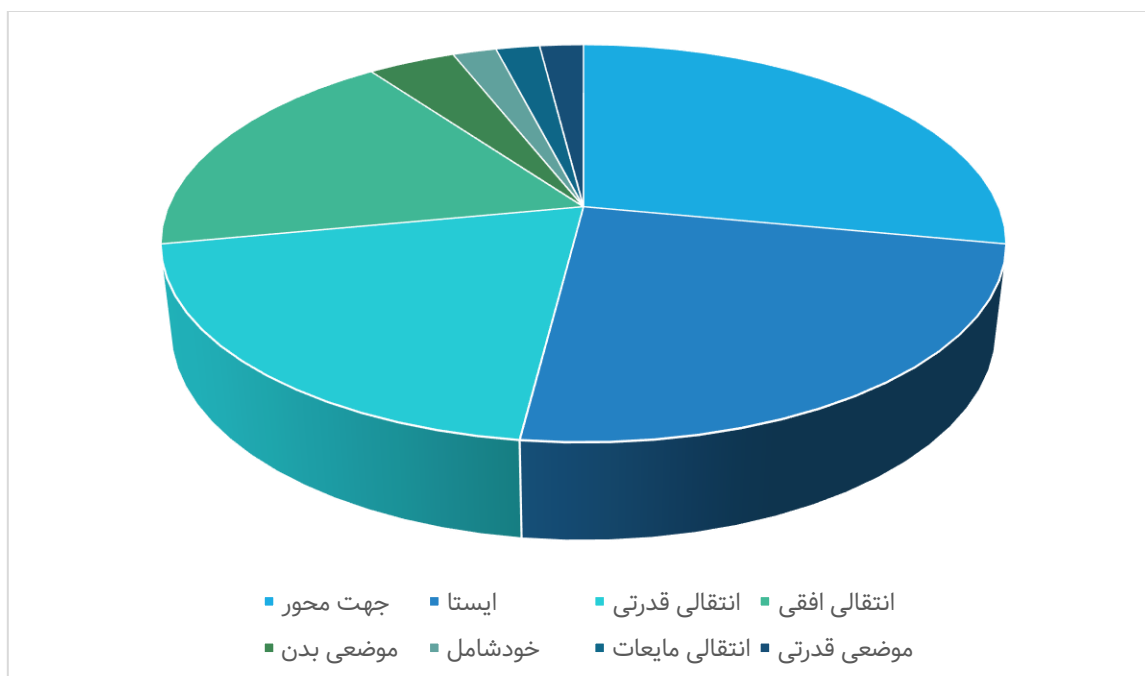
حرکت انتقالی افقی
آیه ۸ : دَنَا
آیه ۲۳ : جَاءَ
آیه ۲۸ : يَتَّبِعُونَ
آیه ۲۹ : تَوَلَّى
آیه ۳۰ : ضَلَّ / اهْتَدَى
آیه ۳۳ : تَوَلَّى
آیه ۵۷ : أَرْزَقَتْ / الْآزِقَةَ

حرکت موضعی اعضای بدن
آیه ۱۲ : تُمَارُونَ
آیه ۶۰ : تَضْحَكُونَ

حرکت انتقالی مختص مایعات
آیه ۴۶ : تُمْنَى

حرکت موضعی قدرتی
آیه ۳۴ : أَكْدَى

حرکت خودشامل
آیه ۵۲ : أَطْغَى



شکل ۱. بسامد افعال حرکتی در سوره نجم

۸ نتایج

۱. چیزی است که قرآن کریم به آن عنایت ویژه‌ای دارد. بیشترین فعل حرکت ایستا مربوط به کان است که به بیان حقایق می‌پردازد.

۳. با عنایت به قدرت لایزال الهی، افعال حرکت انتقالی قدرتی و حرکت موضعی قدرتی نیز در انتقال مضامین جدی و هشداردهنده در قبال مشرکین، منحرفین و گنهکاران ایفای نقش کرده‌اند. جایی که با اراده خداوند تمام امور شامل نشأت، بی‌نیاز کردن، تسخیر ستارگان، هلاکت و.. از قدرت او برمی‌آید.

۴. افعال حرکتی در سوره نجم در قالب استعاره مفهومی در به تصویرکشیدن قیامت به کار رفته است لیکن استعاره مفهومی از نوع جهتی با ترکیب افعال حرکتی تصاویر تأمل برانگیزی را پدید آورده است.

۱. بیشترین بسامد در افعال حرکتی سوره نجم، فعل حرکت انتقالی است، به ویژه حرکت انتقالی جهت محور که در تصویرگری عینی در امور انتزاعی نقش محوری دارد. افعال حرکت انتقالی با به تصویر کشیدن ابعاد و جهت‌ها برای هر پدیده‌ای اعم از عینی یا انتزاعی، باورپذیری مفاهیم آیات را محقق می‌سازد. این حرکات جهت محور بیشتر به جهت مضمون آیاتی که درباره ارتباط مستقیم پیامبر با فرشته وحی و معراج است، شکل گرفته است.

۲. از فعل‌های پربسامد در سوره مبارکه نجم، افعال حرکتی ایستاست زیرا این حرکت منتهی به پایداری خواهد شد و این پایداری و ثبات عدم تزلزل

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۸ش)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: پیام عدالت.
- قرآن کریم (۱۳۸۴ش)، ترجمه محی الدین الهی قمشه‌ای، قم: مؤسسه الهادی.
- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۰ش)، «انواع نمود واژگانی در افعال فارسی»، ادب فارسی، دوره ۱، شماره ۶، ص ۱۰۱-۱۲۰.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین (۲۰۰۲م)، لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- أبو زید، نصر حامد (۱۳۸۰ش)، معنای متن: پژوهش در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران: انتشارات طرح نو.
- الدرة، شیخ محمد علی (۱۹۸۶م)، تفسیر القرآن الکریم و إعرابه و بیانه، بیروت: دارالحکمة.
- الفراهیدی، الخلیل بن احمد (۲۰۰۳م)، کتاب العین. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ازکیا، ندا، ساسانی، فرهاد، افراشی، آریتا (۱۳۹۴ش)، «واژگانی شدگی، چارچوبی برای تبیین فعل غیر ساده حرکتی در زبان فارسی»، زبان پژوهی، سال ۷، شماره ۱۴، صص ۳۱-۵۷.
- اسودی، علی (۱۴۰۰ش)، «بررسی تصویرپردازی افعال حرکتی در سوره مبارکه شعراء»، متون اسلامی و مطالعات ادبی، سال ۶، شماره ۴، صص ۱۳۵-۱۵۲.
- برزگرپش، کبری، اسودی، علی، مظفری، سودابه (۱۴۰۰ش)، «تحلیل شناختی عنصر حرکت در سوره کهف بر اساس نظریه تالمی»، زبان پژوهی، سال ۱۴، شماره ۴۲، صص ۶۹-۹۵.
- حقیقین، فریده (۱۳۹۵ش)، زبان شناسی، ادیان، مذاهب و عرفان، دانشنامه جهان اسلام، شماره ۲۱، صص ۲۲۶-۲۳۹.
- طباطبایی، علامه محمد حسین (بی تا)، تفسیر المیزان. اصفهان: ناشر چاپی دارالعلم، ناشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- فتاحی زاده، فتیحه، حبیبی، فاطمه (۱۳۹۹ش)، «بازنمود رویداد حرکت فعل ذهب در قرآن کریم: رویکردی شناختی». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال ۴. شماره ۳. صص ۹۳-۱۱۸.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۰ش)، معناشناسی شناختی قرآن، چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- گلفام، ارسلان، افراشی، آریتا، مقدم، غزاله (۱۳۹۲ش)، «مفهوم سازی افعال حرکتی بسیط زبان فارسی: رویکرد شناختی»، فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، سال اول، شماره ۳، صص ۱۰۳-۱۲۲.
- گلفام، ارسلان، یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۱ش)، «زبان-شناسی شناختی و استعاره». نشریه تازه-های علوم شناختی. دانشگاه تربیت مدرس، سال ۴، شماره ۳، صص ۵۹-۶۴.
- مبارک، زکی (۱۹۹۳م)، الموازنة بین الشعراء، بیروت: دار التی.
- محمد داود، محمد (۲۰۰۲م)، الدلالة و الحركة دراسة لأفعال الحركة في إطار المناهج الحديثة، ۱، القاهرة: دار غریب للطباعة و النشر و التوزیع.
- مظفری، سودابه، حقیقی، زینب، یادگاری، هاله (۱۴۰۰ش)، «بررسی افعال حرکتی در

مسگرخویی، مریم (۱۳۹۲ش)، «بازنمود مسیر در افعال حرکتی فارسی»، ویژه نامه فرهنگستان، سال ۴، شماره ۹، صص ۷۴-۹۴.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷ش)، تفسیر نمونه، چ ۳۶، ج ۲۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

واعظی، هنگامه، نوعی هاشجین، معراج، رضی نژاد، محمد (۱۳۹۵ش)، «بازنمود مفاهیم معنایی در افعال حرکتی زبان ترکی آذری بر اساس نظریه تالمی»، زبان شناسی گویش‌های ایرانی، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۰۲-۱۲۱.

سوره یس بر اساس نظریه زبان‌شناسی شناختی تالمی»، فصلنامه متون اسلامی و مطالعات ادبی، سال ۶، شماره ۳، صص ۱۰۹-۱۲۸.

میرخالق‌داد، فاطمه، حسومی، ولی‌الله، موسوی، سید محمد حسین (۱۳۹۷ش)، «کیفیت مفهوم سازی رویدادهای پویا و ایستا در قرآن با رویکردی شناختی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.